

به بهانه حضور هادی حجازی فرد در «صبحانه با زرافه‌ها»

محبوب و جست‌وجوگر

چهره

مجدده واعظی پور
روزنامه‌نگار

سال ۱۳۹۴ نمایش «ایستاده در غبار» ساخته محمدحسین مهدویان در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر به تولید یک پدیده منجر شد؛ هادی حجازی فرد. بازیگر باسابقه تئاتر در نقش شهید احمد متوسلیان قرار بود، شبیه بازیگر نباشد، نقش را زندگی کند و شاید مانند بسیاری از بازیگرانی با

موسی (لاتاری) به محبوبیت رسید. چهره استخوانی و سیماي تلخش، مناسب نقش ضد قهرمان یا مردان سرسخت و رنج کشیده به نظر می‌رسید، با «آتابای» (نیکو کریمی) و «موقعیت مهدی» نقطه عطفی در کارنامه‌اش رقم خورد و از فضای آثار مشابه فاصله گرفت. حجازی فرد در این سال‌ها گاهی در آثاری بازی کرده که قرار بوده برای تماشاگر گسترده جذاب باشند، به عنوان مثال فیلم «دوزیست» (برزو نیک نژاد) یا سریال



«ممنوعه» (امیر پورکیان)، اما اغلب تجربیاتش در این حوزه چیزی به اعتبار کارنامه‌اش نیفزودند. او هرچا بیشتر روی نقش و متن، نظارت و دخالت داشته (آتابای) موفق‌تر بوده و توانسته جهانی که در ذهنش دارد، مقابل دوربین جان ببخشد، البته در آثاری که حجازی فرد، درست انتخاب شده و در میان پازل قصه و بازیگرها، نقش تعیین‌کننده داشته مانند مجموعه همکاری‌هایش با محمدحسین مهدویان یا «بی همه چیز» (محسن قرائی) همچنان درجه

یک بوده است. هادی حجازی فرد، با کارگردانی «موقعیت مهدی» که در جشنواره فیلم فجر و اکران عمومی ستایش شد، نگاه متفاوتش به قهرمانان جنگ را به نمایش گذاشت. فیلم او، با نزدیک شدن به شخصیت مهدی و حمید باکری از سرداران شهید سال‌های دفاع مقدس و رابطه خانوادگی و برادرانه آنها، پرحس و حال و دوست‌داشتنی از کار درآمد و اشتیاق نسبت به فیلم‌های بعدی این کارگردان بازیگر را بیشتر کرد. او در همه این سال‌ها، بیشتر مقابل دوربین بوده تا روی صندلی کارگردانی، طبیعی است که پس از درخشش در سریال

«پوست شیر» (جمشید محمودی) پیشنهادهای بازیگری به سوش سرازیر شود. زوج او و شهاب حسینی در این سریال، با نمایش دو وجه از شخصیت پدر، محبوبیتی خاص را تجربه کردند. نقش نعیم در «پوست شیر» با نمایش نقاط روشن و تاریک شخصیت یک پدر، رابطه عاطفی او با ساحل (پردیس احمدیه) و وفاقت مردانه او و رضا (علیرضا کمالی) گاه تا مرز یک لمین خرده‌پسای خلافکار پیش می‌رفت و گاه یک منجی باارام بود. حجازی فرد این نقش را که از خودش مسن‌تر بود، با پختگی بازی می‌کرد و حضورش هرگز زیر سایه بازی کم‌ایراد شهاب حسینی، بینیم.

علی طاهر فرد در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه کارگردانی «آپاراتچی» گفته است

این عاشق سینما چه کار کند؟!

گفت‌وگو

زهر جعفری
خبرنگار

یک نگاه

ادای دینی به سینمای شریف و نجیب دهه

شصت است و نگاه دوم حوادث و رویدادهای دهه ۶۰

است. شما از زندگی و پیرامون یک خانواده متوسط در شهر تبریز، شکاف نسل‌ها، روابط اجتماعی و تاجنگ، بمباران و ترور و... در این فیلم می‌بینید

را پشت سر گذاشتم. تمام این مسائل من را جذب کرد تا برای تبدیل آن به یک اثر سینمایی بچنم.

«آپاراتچی» فیلمی است برای ادای دین به سینمای ما می‌خواهد نگاهی داشته باشد به رویدادهای فرهنگی و اجتماعی دهه شصت تبریز در بستر یک درام؟

فیلم ما با دو نگاه موازی پیش می‌رود. یک نگاه ادای دینی به سینمای شریف و نجیب دهه شصت است و نگاه دوم حوادث و رویدادهای دهه ۶۰ است. شما از زندگی و پیرامون یک خانواده متوسط در شهر تبریز، شکاف نسل‌ها، روابط اجتماعی و خانوادگی تا جنگ، بمباران و ترور و... در این فیلم می‌بینید. یعنی در «آپاراتچی» به مسائل

سیاسی و اجتماعی حاکم در ایران در دهه ۶۰ هم پرداخته شده است؟

سیاسی نه به آن صورت ولی اجتماعی چرا.

چون از جنگ و ترور... یاد کردید. این بحث در جایی مطرح می‌شود که فیلمساز قصه ما تصمیم می‌گیرد درباره یک شهید فیلم بسازد. همین مسأله ما را هم به سمت جنگ و ترور کشاند. ما تحلیلی درباره این موضوع نداشتیم بلکه فیلم در این بستر اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد پارامترهای مختلفی در فیلم گنجانده شده است؟

بله. ما علاوه بر داشتن تصاویری از ترور، تشییع شهدا، نماز جمعه، اعزاز

اولین برداشتی که بعد از خواندن فیلمنامه «آپاراتچی» از جلیل داشتید چه بود؟

یک عشق زلال نسبت به سینما، از جانب یک انسانی که ساده‌انگارانه به موضوع بچیده سینما نگاه می‌کند. این تعارض از نوع خودش از نظر من بی‌نظیر بود. ما کارها و شخصیت‌های اینجینی در سینما داشتیم؛ مانند «شیفته دوربین» - به کارگردانی کریمشوف کیشلوفسکی که در سال ۱۹۷۹ ساخته شد. ولی قهرمان آن فیلم، مسیری متفاوت را طی می‌کند برای رسیدن به خواسته‌اش از حالی که جلیل «آپاراتچی» یک مسیر خود خواسته را انتخاب کرد؛ مسیری که خودش شیوه ورودش به سینما را تعیین می‌کند. او بی‌توجه به تمام پارامترها و حتی بی‌توجه به همه استانداردها و روش‌هایی که باید طی می‌کرد تا سینما را فترا می‌گرفت، به یک فیلمساز غریزی تبدیل شد. این فیلمساز به غریزی بودن یک نگاه تازه‌ای داشت و پارادوکس‌ها و تعارض‌هایی با پیرامونش و نهادهای سینمایی و اجتماعی ایجاد می‌کرد که از دل آن لحظات شیرینی بیرون می‌آمد و من شیفته همین تعارض‌ها شدم. همچنین تمام این اتفاق‌ها در تبریز رخ می‌داد و آن هم دهه ۶۰. خود من علقه خاص و حس نوستالژیک به دهه ۶۰ دارم، چرا که در آن دهه نوجوانی خود

اصلاً به ستمی نرفتم که هیچ کدام از رویدادها و اشخاص را تحلیل سیاسی و اجتماعی کنیم

هستیم که درباره روش آن می‌توان صحبت کرد و نقد هم داشت ولی من چنین قصدی ندارم و حتی نمی‌خواهم او را قضاوت کنم. اما درباره شخصیت جلیل رشیدی قصه؛ می‌خواهم ابتدا سوالاتی را مطرح کنم. کسی که احساس می‌کند استعداد ذاتی در سینما دارد و علاقه‌ای در وجودش غلبان کرده، ولی سواد کمی دارد و آموزش آکادمیک ندارد، چه مسیری را باید طی کند؟ در اصل این علامت سؤال برای خودتان هم جذاب بود؟

بله. می‌خواستیم بدانم تکلیف این آدم‌ها چیست؟ این‌ها همه تلاش برای رسیدن به آرزویش برای من سئوالی بود. او تعداد زیادی فیلم کوتاه ساخت و در نهایت با دوربین سوپر ششت یک فیلم سینمایی ساخت. این کار سختی است آن هم در دهه شصت که تدوین آن بسیار زمان‌بر و سخت است که جلیل رشیدی همه اینها را به تنهایی انجام داده است.

خب در وهله اول باید وقتش را برای تحصیل و آموزش آکادمیک بگذارد که احتمالاً به لحاظ سنی فرصت کمی داشته است؟

درست است. عمرش برای این کار جواب نمی‌داد. پس این عاشق سینما چه کار کند؟ جواب منطقی همان است که شما گفتید چون سینما جایی نیست که کسی بدون سواد سینمایی بخواهد فیلم بسازد. اتفاقی که این روزها به وفور دیده می‌شود.

دقیقاً. حالا جدای از این مسأله امروزه با ظهور فضای مجازی، علاقه‌مندان به سینما خیلی راحت‌تر از قبلی می‌توانند به آرزوهایشان برسند. هر روز با تعداد زیادی

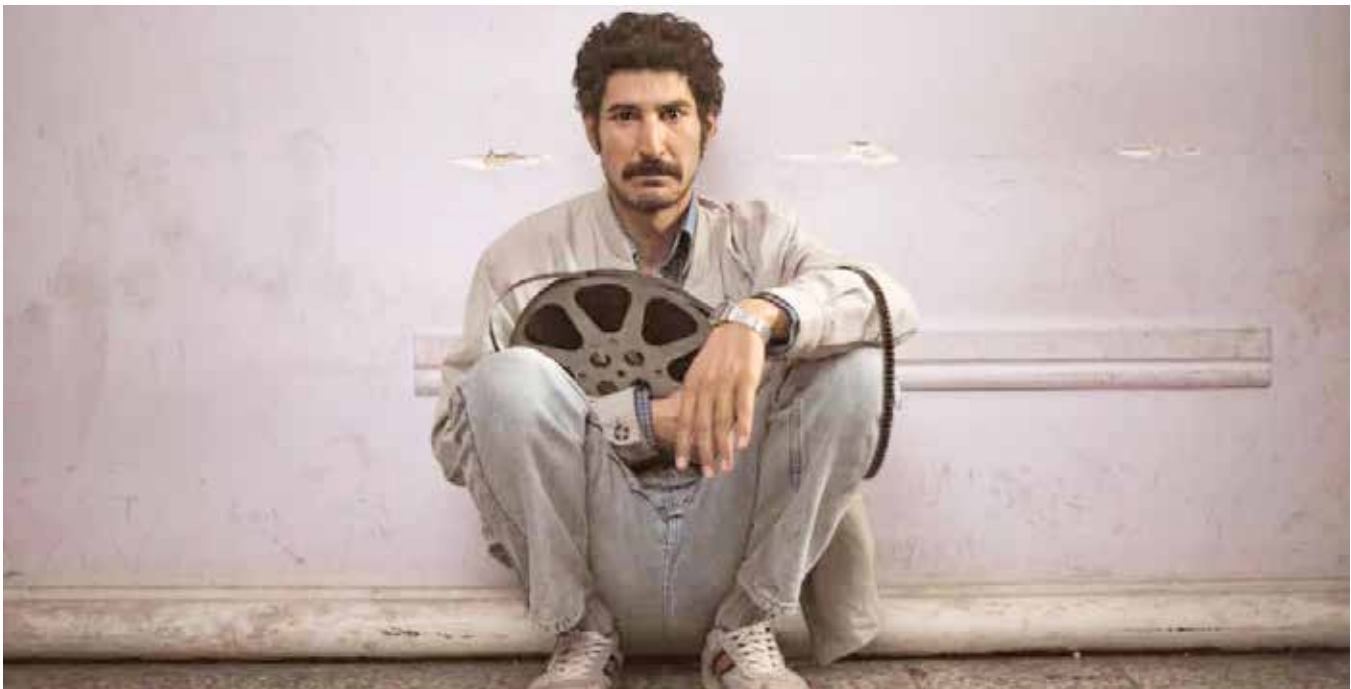
نگرانی‌های زیادی در بر دارد که به قشر خاصی برخورد.

در تبریز و سریال‌هایی که برای شبکه استانی ساخته‌ام و تجربه فیلمسازی در فضایی کاملاً جدی در تهران با موضوع انرژی هسته‌ای این را به من ثابت کرد که کار جدی برای من خیلی سخت‌تر است و در نهایت فکر می‌کنم سریال‌های کم‌دی که ساختم با موفقیت بیشتری همراه بود. به همین دلیل ورود به کار کم‌دی پرایم سخت نبود، بخصوص اینکه بازیگران ما هم همراه بودند و جنس کم‌دی نیز کم‌دی موقعیت بود و کم‌دی سخیف کلامی نداشتیم.

پس برای انتخاب بازیگر هم یکی از اولویت‌هاید از آشنایی با زبان ترکی، تجربه کم‌دی بود؟

در پروسه انتخاب بازیگر، از آن جایی که کار تا حدودی به سمت کم‌دی پیش می‌رفت، به دنبال بازیگر چهره بودیم. تجربه کار کم‌دی هم برایمان مهم بود ولی به دنبال بازیگری نبودیم که آورده‌ای با خود داشته باشد. ما بازیگری را می‌خواستیم که در کار از بداهه استفاده نکند و کاملاً به متن وفادار باشد مگر این که اتفاقی در لحظه بیفتد و به توافق برای خلق بداهه برسیم؛ چون وسواس این را داشتیم که فیلم به روش کم‌دی نیفتد، چون ما قصه‌ای کاملاً جدی را روایت می‌کنیم. از آنجایی که فیلم در دهه ۶۰ روایت می‌شود و فیلم‌برداری هم در تهران بوده بی‌شک نیاز به یک طراحی دقیق داشت و در عین حال نیاز به موسیقی داشت که هم بیانگر آن دوره باشد و هم ریشه آذری داشته و البته برای عموم جذاب باشد.

قدر به موفقیت دیده شدن این دوره در فیلم امیدوار هستید؟ همانطور که گفتید «آپاراتچی» در



تهران فیلم‌برداری شد. یعنی تبریز را باید در تهران نشان می‌دادم. چرا که تبریز تا اندازه‌ای بافت دهه شصت را از دست داده است. به همین دلیل مجبور بودیم محله‌های جنوب تهران و ورامین را به عنوان تبریز، نشان دهیم. این در فضاهای بیرونی اتفاق می‌افتاد و فضاهای داخلی هم خانه جلیل بود که لوکیشن اصلی به حساب می‌آمد. آقای محمدشاهی -طراح صحنه- طی سفری که به تبریز داشتند تحقیقاتی انجام دادند و با علاقه‌ای که خودشان به این موضوع داشتند؛ فضا و رنگ متفاوتی به فیلم بخشیدند. این نگاه به دور از اگرچه ایشان به نگاه من بسیار نزدیک بود و خیلی به فیلم کمک کرد. در مورد موسیقی هم مسعود سخاوت دوست یکی از کنجینه‌های اصیل موسیقی فیلم در ایران هستند که فکرمی‌کنم فرصت و زمینه لازم برای خلق یک شاهکار بین‌المللی در ایشان وجود دارد. ایشان به ساز و سازبندی در موسیقی فیلم؛ مبتنی بر ضوضون و داستان اشراف دارند. او با نگاهی به سازه‌بندی آذری، موسیقی ساخته‌اند که به فیلم «آپاراتچی» روح بخشید، چون به گونه‌ای فضای کلی آذربایجان را تداعی کرد که تکمیل‌کننده تصاویر بود. به طور مثال اگر در سکانسی هیچ المانی نداشتیم؛ همان موسیقی جای خالی المان را پر می‌کرد. در نهایت می‌خواهم بدانم «آپاراتچی» می‌تواند برای شما نقطه پرتابی در سینما باشد؟

با تمام چالش‌ها و موانعی که منجر به گرفتن بخشی از انرژی من شد، بله فکرمی‌کنم «آپاراتچی» برای من نقطه پرتاب باشد.

از نقاشی‌های خداوند تصویر ساختم

هادی شلالوند / مدیر فیلمبرداری «طاهر»

سه روز به شروع فیلم مانده بود که من به فیلم اضافه شدم. در جایی که پیر از خبرهای بد بود من وارد طبیعت شدم و حال دلم در آنجا خوب بود. سعی کردم از نقاشی‌های خداوند تصویر بسازم. تلاش شد از قاب‌های ثابت کمک بگیریم تا انتقال را پیش ببریم. هر لحظه احساس می‌کردم خدا در تک‌تک پلان‌ها به من کمک می‌کند و واقعاً اتفاقات پشت سر هم چیده می‌شند.



مخاطب دارد مگر سنگ از آسمان بیارد

اصغر نعیمی / کارگردان «دور روز دیرتر»

قرار گذاشتیم فیلمی بسازیم تا حداقل بودجه‌ای که برایش صرف شده از بین نرود. روایت فتح کار شجاعانه‌ای انجام داده و باید این محافظه‌کاری کنار گذاشته شود. چرا باید در نهادها فیلم‌هایی بسازیم که با مردم ارتباطی نداشته باشند و بعد به آنها فیلم آرتزنی بگویم. ارتز در ارتباط برقرار کردن با مردم است. اگر در اکران شرایط مناسب فراهم شود قطعاً با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند، مگر اینکه سنگ از آسمان بیارد.



خبری که رد شد

مرتضی حسین عزیزاده / کارگردان «بی بدن»

مدنی پیش رسانه‌ها خبر دادند که این فیلمنامه بر اساس قتل غزاله شکور نوشته شده، اما چنین چیزی صحت ندارد. البته همان مقطع زمانی در مصاحبه‌های این خبر را در کردم. درباره کلیت فیلم، می‌توانم بگویم که معدلگیری از چند پرونده قضایی است و به‌طور مشخص، هیچ پرونده خاصی مدنظر ما و فیلمنامه نیست. ما برای نوشتن فیلمنامه مرتب مستندات را پیگیری کردیم. «بی بدن» یکی از اجتماعی‌ترین فیلم‌های امسال جشنواره است که حرف‌هایی برای گفتن دارد.

